

فرشته تاریخ

- حاشیه‌ای بر مرگ سقراط -



نهایشنامه‌های بیدگل: رضایی‌راد (۶)

محمد رضایی‌راد



فرشته تاریخ

حاشیه‌ای بر مرگ سقراط

محمد رضایی راد

ویراستار: رحمان سهندی |

نمونه خوان: کیمیا نیک پور |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان |

مدیر تولید: مصطفی شریفی |

چاپ اول، ۱۳۹۸، تهران |

۱۰۰۰ نسخه |

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۰۱-۹۰-۶ |

Bidgol Publishing co. | انتشارت بیگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخر رازی | پلاک ۱۲۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷ |

bidgolpublishing.com |

حق تجدید چاپ و هرگونه بهره‌برداری به هر شکل در صحنه و سینما و غیره محفوظ و موقوف است به کسب اجازه رسمی از نویسنده یا ناشر.



والتر بنیامین

فرانتس فُن اوتو

مرزبان

برتولت برشت

آسیه لاسیس / حنّا مایر

سگ / فرشته

همسرایان / ملاحان

(همسرایان / ملاحان دست‌کم باید شش تن باشند که از میان آنان ملاحان سوم، چهارم

و پنجم زن هستند.)

اتاقی با یک میز و تابلویی بزرگ از «فرشته نو»ی پُل کِلِه که سرتاسر دیوار را پوشانده است. والتر بنیامین با کیف سیاهی در دست در برابر میز فرانتس فُن اوتو ایستاده است.

اوتو: آقای والتر بنیامین این آخرین جلسه دفاع از رساله شماست برای کسب کرسی استادی دانشگاه فرانکفورت در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۲۵ در جمهوری وایمار.

بنیامین: آخرین؟! اما این اولین باره که من دارم شما رو می بینم.

اوتو: (بی توجه) استادان عضو هیئت بررسی، تصمیم گیری درباره

رساله شما رو به من سپرده‌ن. اونها از رساله شما هیچ سردر نیارندن. شما می تونید بگید میزان درک و آگاهی این دوستان متعلق به عصر یخ بندانه، من خیلی با شما مخالفتی ندارم، اگر نگم موافقم. اما به هر حال به نظر اونها رساله «تراوئور اشپیل» یا «خاستگاه نمایش سوگناک آلمانی» مطول اما ناپسندیده، نبوغ آمیز اما مغشوش، پُراز جزئیات اما سرشار از کلی گویییه.

بنیامین: و نظر شما؟

اوتو: نظر من... من یک بار به عنوان یک هگلی جوان رساله شما رو خوندم و یک بار به عنوان یک رمانتیک مرتد؛ یک بار به عنوان یک نیچه‌ای پیشین و یک بار به عنوان یک مارکسی تازه‌کار.

بنیامین: شما همه اینها هستید؟

اوتو: من در فلسفه یک پرسه‌گردم.

بنیامین: این دستگاه‌های فلسفی باهم ناهمخوان.

اوتو: برای درک این میزان ناهماهنگی - در نوشته شما - راهی جز استفاده از دستگاه‌های ناهمخوان نیست.

بنیامین: و نتیجه؟

اوتو: از منظر یک هگلی، روح تاریخی رساله شما قابل تأمل، اما خامه؛ و به عنوان یک نیچه‌ای شاعرانه‌ست، اما آلوده به رمانتیسم؛ از منظر فلسفه رمانتیک ولی، گرچه ضد مدرن به نظر می‌آید، با این حال از خردباوری میرا نیست؛ از منظر مارکسی دیالکتیک تاریخی‌ش رهایی‌بخشانه‌ست، اما آلوده به مسیح‌باوری یهودی.

بنیامین: صرف نظر از درست یا غلط بودن این حرف‌ها، عجیبه کسی این میزان جامع همه این دستگاه‌های فکری باشه.

اوتو: آگه بخواید می‌تونم رساله تون رو از منظر اسپینوزا و هیدگر هم تحلیل کنم.

بنیامین: و در نهایت به کجا برسید؟

اوتو: به هیچ جا.

بنیامین: پس نتیجه می‌گیرم که از نظر شما -

اوتو: از نظر من نه، از نظر دیگران.

بنیامین: به هر حال برای این پست مناسب نیستم.

- او تو: می‌تونید به تاریخ فلسفه بگید هیئت علمی دانشگاه متوجه اهمیت رساله شما نشد.
- بنیامین: نظر خود شما چیه؟ نه به عنوان نیچه‌ای و هگلی و مارکسی، نظر خود شما.
- او تو: من فقط یک سخنگوآم.
- بنیامین: ولی لابد خود شما هم نظری دارید. مگه نه؟
- او تو: من نظر خودم رو بعداً به شما خواهم گفت.
- بنیامین: بعداً یعنی کی؟
- او تو: شاید... پانزده سال بعد.
- بنیامین: متوجه نمی‌شم.
- او تو: بله من هم متوجه نشده‌م.
- بنیامین: چی رو؟
- او تو: اون چیزی رو که شما نوشتید.
- بنیامین: منظورتون رساله «تراونور اشپیل» هست؟
- او تو: و نوشته‌های دیگر شما.
- بنیامین: کدوم نوشته‌ها؟
- او تو: اون تابلوروی شناسید؟
- بنیامین: «فرشته نو» اثر پل کله. اصل این تابلو پیش منه.
- او تو: نمونه‌ای از هنر منحط.
- بنیامین: پس در اتاق شما چه می‌کنه؟
- او تو: به دلیلی که شما خیلی خوب می‌دونید.
- بنیامین: نه نمی‌دونم.
- او تو: کمی به ذهنتون فشار بیارید آقای بنیامین! اون شما رو به یاد چیزی نمی‌ندازه؟
- بنیامین: چرا، به یاد شعری از دوستم گرهارد شولم.

- اوتو:** «مهای پرواز است این دو بال
و من سران دارم به عقب برگردم
و چه اندک بود نصیبم از اقبال
حتی اگر جاودانه بر جای می ماندم.»^۱
گرهارد شولم، یا به اسم یهودیش گرشوم شولم.
- بنیامین:** (کمی مبهوت و گیج) شما اونومی شناسید؟ و این شعر رو؟
- اوتو:** من نوشته تون رو درباره این نقاشی خوندم.
- بنیامین:** من؟ درباره این نقاشی؟
- اوتو:** با عنوان «فرشته تاریخ»
- بنیامین:** من تازه در همین لحظه ست که دارم متوجه اهمیت این
نقاشی می شم و... و چیزی انگار داره در سرم می جنبه.
- اوتو:** چه چیزی؟ بگید.
- بنیامین:** نگاه خیره این فرشته...
- اوتو:** انگار که به تاریخ چشم دوخته.
- بنیامین:** بله انگار به تاریخ چشم دوخته.
- اوتو:** (برگه ای را از روی میز برمی دارد، اما از حفظ می خواند.) «در یکی
از نقاشی های پل کله، موسوم به "فرشته نو"، فرشته ای
را می بینیم با چنان چهره ای که گویی هم اینک در شرف
روی برگرداندن از چیزی است که با خیرگی سرگرم تعمق
در آن است...»
- بنیامین:** «... چشمانش خیره، دهانش باز و بال هایش گشوده
است...»
- اوتو:** «... این همان تصویری است که ما از فرشته تاریخ در
ذهن داریم. چهره اش رو به سوی گذشته دارد. آنجا که ما
زنجیره ای از رخدادها را رویت می کنیم، او فقط به فاجعه ای

واحد می‌نگرد که بی‌وقفه مخروبه بر مخروبه تلنبار می‌کند
و آن را پیش پای او می‌افکنند...»

بنیامین: «... فرشته سر آن دارد بماند؛ مردگان را بیدار کند و آنچه را

که خُرد و خراب گشته است مرمت کند و یکپارچه سازد...»

اوتو: «... اما توفانی از جانب بهشت در حال وزیدن است و با

چنان خشمی بر بال‌های وی می‌کوبد که فرشته را دیگرایاری

بستن آنها نیست. این توفان او را با نیرویی مقاومت ناپذیر به

درون آینده‌ای می‌راند که پشت بدان دارد...»

بنیامین: «... در حالی که تلنبار ویرانه‌ها پیش روی او سربه فلک

می‌کشد. آنچه ما پیشرفت می‌نامیم همین توفان است.»^۲

سکوت.

اوتو: حالا به من بگید شما چطور در چهره سگ‌سان این

موجود، این هنر منحنی، چنین فرشته‌ای دیدید؟

بنیامین: اما من چنین چیزی ننوشته‌م...

اوتو: بعدها می‌نویسید؛ یا به عبارت درست‌تر، نوشتید.

بنیامین: بعدها؟

اوتو: بگید! منظورتون از فرشته تاریخ چیه؟

بنیامین: این شبیه یک بازجوییه.

اوتو برمی‌خیزد.

اوتو: بله ما در حال بازجویی هستیم.

بنیامین: الان کیه؟

اوتو: پانزده سال از اولین ملاقات من و تو گذشته.

بنیامین: ما تو چه زمانی هستیم؟

اوتو پالتوی خود را درمی‌آورد. زیر آن یک یونیفرم ارتش آلمان

نازی را پوشیده است.

اوتو: چهار ماه پس از اشغال فرانسه به دست ارتش نازی در حکومت ویشی. تاریخ دقیق امروز ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۰ئه، یعنی همون روزی که مرزبانی اسپانیا تورو در بندر پورت بو در حال فرار دستگیر کرده؛ درست یک شب پیش از اینکه به گشتاپو تحویل داده بشی. می خواستی از مسیر کوهستان پیرنه و دریای مدیترانه به پرتغال بری و از اونجا به امریکا. یادت اومد؟

بنیامین گیچ به هرسونگه می کند و به خود می آید.

بنیامین: شما این وسط چه کاره اید دکتر اوتو؟

اوتو: من کلنل فرانتس فن اوتو، استاد پیشین حقوق و فلسفه در دانشگاه های فرانکفورت، فرایبورگ و هایدلبرگ، و فرمانده فعلی گشتاپو در فرانسه، فردا از تو بازجویی خواهم کرد. تورو بسیار خوب می شناسم. استاد بررسی رساله تو برای کسب کرسی دانشگاه بودم.

بنیامین: و حالا بازجوی من.

اوتو: اتهامات رو می دونی.

بنیامین: اتهام؟

اوتو: دارای تبار یهودی، مشکوک به همکاری با کمینترن و متهم به عضویت در حزب کمونیست.

بنیامین: و شاید چیزی بیشتر حتی؛ تمام ایده هایی که از رساله «خاستگاه نمایش سوگناک» شروع می شه و به رساله «پاساژها» و «فرشته تاریخ» می رسه.

اوتو: بله اونها هم هست و بسیاری چیزهای دیگه.

بنیامین: من چی باید بگم؟

اوتو: درباره شون حرف خواهیم زد دکتر بنیامین. درباره تک تک

ایده هاتون حرف خواهیم زد.

بنیامین: در بازجویی؟

اوتو: می تونید اسمش رو بذارید یک مکالمه سقراطی.

بنیامین: ولی این مکالمه سقراطی نیست دکتر اوتو، محاکمه سقراطه.

اوتو: شما تعیین می کنید چی می تونه باشه.

بنیامین: سقراط شما خواهید بود یا من؟

اوتو: من اصراری ندارم سقراط باشم. می تونم نقش اون رو با سخاوت به شما هدیه کنم.

بنیامین: بله هم نیچه و هم هیدگراز سقراط متنفرن.

اوتو: عوضش هم شما و هم دوستتون برشت، عاشقشید. فردا درباره رابطه رابطه شما با برشت هم خواهیم پرسید.

بنیامین: در همون مکالمه سقراطی؟

اوتو: حالا می تونید بهش بگید محاکمه سقراطی. خب من

می رم. سؤالی نداری بنیامین؟

بنیامین: چرا یه سؤال... من هنوز مشتاقم نظرتون رو بدونم.

اوتو: کدوم نظر؟

بنیامین: پانزده سال پیش بهم گفتید نظرم رو بعداً بهت می گم و

هنوز نگفتید. چرا اون کرسی دانشگاهی رو به من ندادید؟

اوتو: خودت چی فکر می کنی؟

بنیامین: نمی تونست ربطی به اغتشاش رساله من داشته باشه.

می تونست؟

اوتو: صد درصد نمی تونست و... صد درصد می تونست.

بنیامین: نمی فهمم.

اوتو: تا فردا بهش فکر کن... خب تا فردا.